

جغرافیای تاریخی توس در گذر تاریخ

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ واحد محلات. دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات. محلات ایران

زهره شیشه چی

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد علوم تحقیقات

علی اصغر طاهری

کارشناس ارشد امور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده

شهر هم مانند هر موجود زنده ای سرگذشت دارد روزی ساخته می شود و به وجود می آید رشد می کند به جوانی می رسد و دوره طلایی اش را می گذراند کم کم بی رمق و پیر می شود و روزی هم می میرد و از بین می رود. وس شهری است که در طول حافظه طولانی تاریخ تمامی این دوره ها را از سرگذرانده و بسیار آباد و مشهور بوده است و حتی قسمتی از جاده معروف خراسان که کاروان های حله زمان فرخی از آن می گذشته را نیز شامل می شده است .

این پژوهش به بررسی جغرافیای تاریخی توس در گذر زمان می پردازد ، در واقع مبحثی بین رشته ای محسوب می شود، هم تاریخ و هم جغرافی را در بر می گیرد به این معنی که تاریخ توس ، مردم ، جغرافیای طبیعی و هرآنچه این حوزه را شامل می شود را تا حد لزوم بیان کرده است بنابراین به موازات این بررسی می توان به علت بسیاری از اقدامات صورت گرفته پی برد دلایل بسیاری از موفقیت ها و ناکامی هایی که در طول تاریخ توس و بطور گسترده تر در خراسان بزرگ رخ داده را دریافت و با کمک و ارزیابی این مجموعه فاکتور در به تصویر کشیدن این دیار کهن عمل کرد

واژگان کلیدی: جغرافیا، تاریخ، توس

استان خراسان از بزرگترین و مهمترین استانهای ایران به شمار می رفت و شامل تمام قسمت شمال شرقی ایران تا سر حد چین بود. خراسان در زبان قدیم فارسی بمعنی خاور زمین است. این اسم در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوههای هند واقع بودند اطلاق می گردید و باین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری باستانهای سیستان و قهستان در جنوب شامل میگردد. حدود خارجی خراسان در آسیای میانه بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود ولی بعدها این حدود هم دقیق تر و هم کوچکتر گردید تا آنجا که می توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آنطرف را شامل نمی شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسمت شمالی باختری افغانستان است در بر داشت. مع الوصف بلادی که در منطقه علیای رود جیحون یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند در نزد اعراب قرون وسطی جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن، ایالت محسوب می شدند، ایالت خراسان در دوره اعراب یعنی در قرون وسطی به چهارقسمت یعنی چهار ربع تقسیم میگردد و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمانهای مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت واقع گردیدند و عبارت بودند از نیشابور و مرو و هرات و بلخ خوانده می شد. پس از فتوحات اول اسلامی کرسی ایالت خراسان مرو و بلخ بود ولی بعد ها امراء سلسله طاهریان مرکز فرمانروائی خود را بناحیه باختر برده نیشابور را که شهر مهمی در غربی ترین قسمتهای چهارگانه بود مرکز امارت خویش قرار دادند (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۲۳۴-۲۳۳). شهر تاریخی ویران شده ای که در حال حاضر توس نامیده می شود و سه روستای نه چندان دور از هم در درون حصار قدیمی آن جای گرفته اند امروزه نه یک شهر بلکه مجموعه سه روستا از بخش تبادکان شهرستان مشهد است (موسوی، ۱۳۷۰، ص ۱۷) در روزگاران قدیم توس از چند قصبه تشکیل می شده است که شامل

طابران،نوقان،رایکان و بروغون می شده است که به فراخور تاریخ هر کدام دستخوش اتفاقات و رویداد هایی شده اند.

تا کنون پژوهش هایی درباره این شهر انجام گرفته که می توان به کتاب "توس شهر خفته در تاریخ" اشاره داشت اما اینکه بطور موردی به این موضوع و با همین عنوان پرداخته شده باشد یافت نشد این شهر چون از شهرهای درجه سوم محسوب می شده و فقط در برخی از دوره ها به دلیل موقعیت جغرافیایی خاصش مورد توجه بوده اطلاعات مرتب با آن را می بایست از خلال کتب قدیمی تاریخ و جغرافیا برداشت کرد در واقع این مقاله به گونه ای کار میان رشته ای محسوب می شود که هم تاریخ و هم جغرافیا را شامل می شد

این مقاله سعی دارد بطور اختصاصی به بررسی روند گسترش و وضعیت رشد این شهر در ادوار تاریخی پرداخته و تاثیراتی را که جغرافیا بر این سرزمین گذاشته است را مورد تحلیل قرار دهد.

وجه تسمیه توس

به اوستایی Tusa در آبان یشت بند ۵۳ وی جنگاوری دلیر خوانده شد که از ایزد بانوی آناهیتا می خواهد تا او را بر پسران وئیسکه پیروز گرداند، در شاهنامه فردوسی توس پسر نوذر و از جنگاوران روزگار کیخسرو دانسته شده است (دریایی، ۱۳۸۸، ص ۶۳)، شهرستان توس را توس پسر نوذر ساخت. نهصد سال سپاهبد بود و پس از توس سپاهبدی به زریر و از زریر به بستور و از بستور به کرزم رسید (همان، ص ۳۸)، روایتی افسانه ای بنیان شهر توس را به جمشید شاه پیشدادی نسبت می دهند و می گوید با افول سلطنت وی این شهر نیز دستخوش ویرانی شد تا به فرمان توس بن نوذر سپهسالار ایران به تجدید بنای آن اهتمام گردید

افسانه ای می گوید که وی نهصد سال در زیر آسمان این شهر بزیست و نام خود را بر این شهر نهاد و وجه تسمیه توس بدلیل همین انتساب است (موسوی، ۱۳۷۰، ص ۲۳)، مارکوارت نویسنده کتاب ایران‌شهر در رابطه با بنا شهر توس می گوید: شهرتوس گویا به وسیله قهرمان افسانه ای توس نوذران بنا شده است (مارکوارت ۱۳۷۱، ص ۱۵۱).

یکی از قصبات توس، طابران است که در رابطه با وجه تسمیه آن مارکوارت معتقد است طابران با تپوری یونانی مترادف است تپوری ها یا تپورها اقوام باستانی بوده اند که ابتدا در حدود توس سکونت داشتند و بعدها ظاهراً در زمان اشکانیان به علل سیاسی و سرحدی به مازندران کوچانده شده اند (همان، ص ۳۷).

موقعیت جغرافیایی توس

از آنجا که در حال حاضر از شهر توس فقط نامی باقی مانده و البته خرابه ای، آشنایی با موقعیت این شهر تنها از طریق نوشته های مورخین و جغرافیدانان امکان پذیر خواهد بود، قدیمی ترین متن از مورخین و جغرافی نویسان اسلامی که از توس سخن گفته اند کتاب البلدان ابی یعقوب واضح الکاتب (متوفی ۲۸۴) است که می نویسد: ((... و از جمله شهرستانها و مضافات نیشابور توس است که از طرف بحر الدیلم به شهرستانهای جرجان و طبرستان و قومس و غیره اتصال دارد)) (موسوی ۱۳۷۰، ص ۳۰).

کتاب اعلاق النفیسه نوشته ابن رسته یکی از قدیمی ترین متونی است که از توس نامی به میان آورده، او معتقد است که ایران‌شهر استانهای معینی را شامل است که آنها خود هر کدام دارای تعدادی خوره می باشند خوره های استان خراسان شامل: طبسین، قهستان، نیشابور، هرات، بادغیس و توس است (ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۲۱) ابن رسته در این کتاب اقلیم را به ۷ قسمت تقسیم میکند و خراسان را در اقلیم چهارم قرار داده و می گوید:

این اقلیم از مشرق شروع می گردد پس از آنکه از سرزمین تبت شروع شد به بلاد خراسان می رسد و از بلاد خراسان شهرهای معروفش عبارتند از توس و ... (همان، ص ۱۱۲)

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می گوید: توس شهری است از خراسان از اقلیم چهارم طول آن هشتاد و یک درجه و عرض سی و هفت درجه در ده فرسنگی نیشابور (اعتمادالسلطنه، ۱۳۲۶، ص ۱۸۴)

در کتاب آکام المرجان نوشته اسحاق بن حسین منجم مورخ قرن چهارم مختصات جغرافیایی شهر توس اینطور بیان شده است: فاصله آن [توس] از خط مغرب هشتاد و سه درجه و از خط استوا سی و نه درجه است، (منجم، ۱۳۷۰، ص ۷۶) مقدسی در کتاب احسن التقاسیم درباره توس می گوید: کوهها آن را در میان گرفته اند و راه بدان دشوار است مقدسی، (۱۳۶۱، ج ۱ ص ۷۲)

بنابر آنچه از نوشته های مورخین و جغرافیدانان استنباط می شود می توان اینطور به نتیجه رسید که توس در ۲۴ کیلومتری شمال غرب مشهد و در ۸۳ درجه و ۳۵ دقیقه طول و ۳۸ درجه و ۱۶ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است شهری است که در میان کوهها واقع شده و به سختی می توان به آن رسید.

جغرافیای طبیعی توس

منظور این رشته از جغرافیا بررسی، آب و هوا، معادن، و سایر پدیده های طبیعی می باشد. در بررسی جغرافیای طبیعی توس آنچه در کتاب های مورخان و جغرافیدانان یافت شد شامل موارد زیر است:

مقدسی نویسنده کتاب احسن التقاسیم در توصیف آب و هوای شهر توس آن را سردسیر توصیف می کند، (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲ ص ۴۶۷) و نویسنده کتاب آثار البلاد و اخبار العباد محمد مراد بن عبدالرحمان درباره آب و هوای توس می نویسد: توس شهری است مشهور در خراسان نزدیک به نیشابور مشتمل بر قراء و آب های فراوان و اشجار بسیار و ... در کوهستانهای آن کانی های فیروزه است و تراشیده می شود از آن دیگ های برام و جز آن از آلات و ظروف تا آنکه بعضی گفته اند خدای تعالی نرم گردانیده برای اهل

توس سنگ را چنانچه نرم گردانیده برای داوود علیه السلام آهن را (عبدالرحمان، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸۶) توس اندر میان کوههاست و اندر کوههای وی معدن فیروزه است و معدن مس است و سرب و سرمه و شبه و دیگ سنگین و سنگ افشان و در نوقان از وی دیگ سنگین خیزد (حدود العالم من المشرق و المغرب، ج ۲، ۱۳۸۳، ص ۲۹۴)، در کوه نوقان معدن قدور البرام ((دیگ سنگین))، است که به سایر بلاد خراسان می برند و جزآن معادن دیگر از قبیل مس، آهن، نقره و فیروزه و خماین و دهنج (زاج سبز) وجود دارد و از کسانی شنیده ام که معادن طلا نیز در آنجا هست اما به زحمت استخراجش نمی ارزد و نیز مقداری بلور ناصاف نیز در آنجا هست (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۶۹)

آنچه از نوشته مورخین و جغرافی دانان فوق استنباط می شود این است که در شهر توس معادن فیروزه و سنگ سیاه یافت می شده است که سنگ های سیاه را تراش می دادند و دیگ سنگی با آن درست می کردند.

ساختار و ویژگی های شهری توس از منظر مورخان

هر کدام از مورخین به فراخور زمان نگارش کتاب خود، به گونه ای تقسیم بندی توس را مورد توجه قرار دادند به این گونه که برخی فقط به بیان نام قصبات توس اکتفا داشتند و برخی جزئیات این تقسیم بندی و اینکه توس شامل چه بخش هایی می شده است را هم بیان کردند که به فراخور موضوع به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

قدیمی ترین متنی که به پاری دربار تقسیم بندی های توس مطالبی نوشته کتاب حدود العالم است این کتاب که نویسنده ی مشخص ندارد، در سال ۲۷۲ تالیف شده، و در باب توس اینطور نوشته :توس ناحیتی است و اندر وی شهرکهایی است چون طوران و نوقان و بژدیغور (بروغون)، رایکان، بنواد ... از آن شلوار بند و جوراب خیزد به نوقان مرقد مبارک علی بن موسی الرضا آنجاست و آنجا مردمان به زیارت شوند و هم آنجا هارون الرشید است (حدود العالم من المشرق و المغرب، ص ۲۹۴)، نویسنده حدود العالم توس را شامل: طوران و نوقان و بژدیغور (بروغون)، رایکان، بنواد دانسته و اطلاعاتی درباره اینکه توس زیر نظر

کدام شهر اداره می شده اشاره نداشته است و در خراسان شهرهای چند است که یکی توس است توس شهرهای چند دیگر در این اقلیم مضاعف می گردد مثل رادکان و طابران و بزدیغره و نوقان که علی بن موسی الرضا در آن مدفون است و هارون الرشید از آن شهر به چهار یک فرسنگ دورتر به دیهی که آن را سناباد می گویند مدفون است (اصطخری، ۱۳۷۳)، ص ۲۷۲) نویسنده آثار البلاد توس را مشتمل بر دو محله می داند یکی طابران و دیگری نوقان (محمد مراد بن عبدالرحمان، ج ۲، ص ۱۸۶)

مارکوارت نویسنده ای که کتاب ایرانشهر را نوشته در توصیف شهر نیشابور می نویسد: نیشابور ولایتی است وسیع با نواحی بسیار از جمله ... توس که بزرگترین شهر آن نوقان گفته می شود. (مارکوارت، ص ۱۵۰) مقدسی از جغرافیدانان مشهور توصیف جالبی از توس دارد و توس را خزانه ایرانشهر معرفی می کند و آن را شامل قصبات طابران، نوقان، رادکان، جنابذ، استورفان، تروغبذ [طرقبه کنونی]، می داند او دلیل این نامگذاری را اینگونه بیان می دارد (مقدسی، ج ۱ ص ۷۲) توس خوره مستقل نباشد و ناچار وابسته به خوره دیگر بود و به چند سبب روشن هیچ خوره ای شایسته تر از اینجا نیست بنابراین ایرادی بر من نیست جز اینکه من ناحیت را خزانه نامیده ام (همان، ج ۲ ص ۴۳۷) و سپس به قصبات متشکله توس می پردازد، طابران قصبه توس است (همان ج ۱ ص ۳۵) وی معتقد است که بزرگترین شهرهای توس طابران است بارو دارد و من آن را از دور به یثرب همانند کرده ام بازار گرم، پیران بزرگوار، بازرگانان و درآمدها بسیار دارد جامع [منظور مسجد جامع است] در بازار است و آن را عبدالرزاق نقاشی کرده است ... نرخ ها ارزان هیزم بسیار، میوه نیکو دارد ولیکن کثیف و پیرامونش ویرانه ... گرمابه هایش بد و مردمش در هنگامه غوغایند (همان، ج ۲ ص ۴۶۷) از دیگر قصبات توس که مقدسی در کتاب خود از آن یاد می کند نوقان و جنابذ است، جانب قبلی توس دروازه ای است که سه هزار ولی ابوبکر نام در مزارات این دروازه رودبار آسوده اند و در جانب شرقی قبر امام محمد غزالی و احمد غزالی و هزار فردوسی و معشوق فردوسی هم آنجا است در حوالی توس مرغزاری است که آن را رایکان می گویند (تنباکویی، ۱۳۸۸ ص ۵۴۹)

طابران یکی از دو شهر باستانی طابران و نوقان است که مجموعاً توس نامیده می شود (همان، ص ۵۴۵) و نوقان شهرکی است به خراسان و از بلاد توس است و مرقد مبارک علی بن موسی آنجاست و آنجا مردم به زیارت شوند و هم آنجا گور هارون الرشید است و از وی دیگ سنگین خیزد (همان، ص ۵۹۶)

ابن حوقل در سفرنامه خود توس را اینگونه معرفی می کند:

شهرهای [توس] عبارت از رایکان، طبران، نوقان، قبر علی بن موسی الرضا در بیرون شهر نوقان است و در مجاورت آن قبر رشید در مقبره ای زیبا در قریه سناباد است که حصنی استوار دارد و گروهی در آن معتکف اند (ابن حوقل، ص ۱۶۹) عظاملک جوینی در کتاب تاریخ جهانگشای کلات را از طبران توس میداند (جوینی، ۱۳۸۳ چ ۳ ج ۲، ص ۱۰۹) در حالی که شرف الدین شیرازی صاحب کتاب تاریخ و صاف در کتاب خود عنوان می کند قلعه کلات کنار رودخانه کاسر میان سرخس و ابیورد و توس است (شیرازی، ۱۳۷۲ چ ۲، ۷۷)

آرایش شبکه شهری در توس براساس کاوش های انجام شده و کیفیت و پراکندگی آثار و بقایای برجمانده و عناصر معماری تخریب شده بازگوی آن است که بخش هایی از شهر اهمیت و رونق بیشتری داشته است فی المثل فشردگی و تراکم آثار فرهنگی در مجاورت هارونیه که در مرکز دایره شهر واقع بود بیشتر از بخش های دیگر است

درباره ویژگی های شهری توس می بایست به شواهدی که از طرف باستان شناسان ارائه شده است رجوع نمود شهر توس را هم مانند هر شهر دیگری به ارکانی تقسیم می شده است که عبارت بودند از :

- کهن دژ یا ارگ مرکزی که همچون قلب شهر در بلندترین و امن ترین نقطه شهر واقع بوده است و حکام و خواص در آنجا جای داشتند و مرکز حل و فصل مسائل سیاسی و دیوانی و حکومتی بوده است

کهن دژتوس شاید به علت اهمیت آن و یا اوضاع سیاسی ناپایدار خود بوسیله برج و بارو و خندق از دیگر حوزه های شهری مجزا می گردیده است

- آنگاه قلمرو به نسبه خاص شهر یعنی شهرستان واقع بوده است و به فضای عام تر یعنی شهر ختم می شده است در توس بدبختانه این دو بخش به کلی در معرض تخریب و انهدام گردیده

- در پایانه شهرها به برج و بارو و حصار دور شهر می رسیم که از نظر سیاسی و دفاعی اهمیت خاص داشته است در توس بارو و برج ها چینه ای است و بدلیل قطر زیاد دیوار و مواد بکار رفته در ترکیب گل آن از دیگر شهرهای اسلامی سالم تر و پایدارتر است

- بیرونی ترین بخش شهر ربض یا حومه شهر بوده است که خود بوسیله پل های ارتباطی به درون شهر راه می یافت و اراضی کشاورزی در این قسمت بوده است (موسوی، ص ۴۷-۴۶)

توس قبل از اسلام

درباره توس قبل از اسلام جز روایات افسانه ای موجود، اسناد معتبر دیگری در دست نیست اما می توان حدس زد که این شهر در اواخر حکومت و فرمانروایی ساسانیان یکی از شهرها و مرزدارای های درجه دوم است

آلفونس گابریل در کتاب تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران ، وقتی که مسیر دور و دراز اسکندر مقدونی را در فلات ایران تا شرق دنبال می کند می نویسد: اسکندر آنگاه از صحاری سرسبز نواحی بجنورد و شیروان و قوچان گذشته و راه خود را به شرق ادامه می دهد... سوزا یکی از نقاطی بوده که اسکندر در آنجا برخورد داشته که به احتمال قریب به یقین سوزا همان توس است (موسوی ، ص ۲۸) شهر توس یکی از شهرهای دوره حاکمیت ساسانیان بوده است (یوزف مارکوارت ، ص ۱۰۳) کوست یا کستک یکی از واحدهای تقسیمات کشوری ایران قبل از اسلام بوده است . این نوع تقسیم بندی از زمان پادشاهی خسرو انوشیروان اتخاذ گردید. در دوران فرمانروایی انوشیروان کشور به چهار بخش یا کوست تقسیم شد. شهرستانهای ایرانشهر، یکی از نادرترین منابع جغرافیای تاریخی ایران عصر ساسانی است، نامی از مؤلف این اثر برجا نمانده در این رساله ایران، مطابق معمول آن دوران کشور را به چهار جهت جغرافیایی یا به چهار ناحیه شرق و غرب و شمال و جنوب تقسیم می کردند که هر ناحیه را کوست می نامد. و تقسیمات آن به این شکل بوده است:

کوست خوربران، یعنی ناحیه غرب شامل نه استان

کوست نیمروج (نیمروز)، یعنی ناحیه جنوب شامل نوزده استان

کوست کپکوه (به فولی آذربایگان)، یعنی ناحیه شمال و کوه قفقاز شامل سیزده استان

کوست خراسان (خورآسان)، یعنی ناحیه شرق شامل بیست و شش استان

توس بنا به نوشت مولف شهرستانهای ایرانشهر جزء کوست خراسان بوده است (تورج دریایی، ص ۳۸)

مارکوارت در کتاب ایرانشهر می گوید که در بیست و هشتمین سال سلطنت خسرو (سال ۶۱۶-۷ م)

ایالت توس در استان ابرشهر [نیشابور] قرار داشته است (مارکوارت، ص ۱۳۵)

از اتفاقات مهمی که در دوره ساسانی در این شهر روی می دهد پناه آوردن یزدگرد سوم به توس است در دوره ساسانی، توس تحت فرماندهی یک نفر مرزبان بوده (کریستن سن: ۱۳۸۸، ص ۷۶) که این نشان دهنده اهمیت آن شهر است؛ در عهد یزدگرد سوم و هجوم تازیان مرزبان توس را کنارگ می خواندند (همان، ص ۷۶ و نفیسی، ۱۳۴۲، ص ۱۰)

یزدگرد پس از نیشابور به توس رفت ولی کنارنگ آنجا که مایل نبود او را پناه دهد هدیه های گرانبها پیش برد و گفت قلعه توس گنجایش موبک شاهی را ندارد (همان، ص ۳۶۳) در شاهنامه فردوسی این مساله اینطور بیان شده:

شاه گفت: بهتر است به سوی خراسان رویم و بجنگیم چون آنجا من لشکر فراوانی دارم و خاقان چین و ترکان هم به ما کمک می کنند پس شاه با سپاهیان به راه افتاد و نامه ای برای کنارنگ مرو ماهوی سوری می نویسد و از او طلب کمک می کند

جهاندار [یزدگرد] چون کرد آهنگ مرو بماهوی سوری کنارنگ مرو

یکی نامه بنوشت ، با درد و خشم پر از آرزو دل ، پر از آب چشم

یزدگرد از او می خواهد که با لشکرش به کمک او بیاید

تو با لشکرت رزم را سازکن سپه را برین برهم آواز کن

پادشاه نامه دیگری به مرزبان توس نوشت و از او هم کمک خواست

یکی نامه بنوشت دیگر به توس پر از خون دل و روی چون سندروس

کنارنگ توس در جواب نامه یزدگرد هدایای گرانبهایی برای او می فرستد و از طرفی چون کار او را تمام شده می دانست تصمیم گرفت به بهانه اینکه توس و قلعه آن در حدی نیست که شاه و لشکر و بزرگانش بتوانند در آن اقامت کنند ، آنها را از آمدن به توس منع کرد

چنین لشکری گشن ما را که هست برین تنگ دژها نشاید نشست

و به این صورت شاه با لشکریانش به مرو می رود و در آنجا ماهوی سوری با خیانت او را به کشتن می دهد (شیشه چی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۱۲۵-۱۲۴)

در رابطه با فوت یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹-۴۲۱) به احتمال در توس رخ داد، که به موجب روایات ایرانیان هنگام اقامت او در توس اسبی که در وجاهت بی نظیر بود و کسی او را نمی شناخت لگدی به قلب شاه نواخت و شاه در حال جان داد. (کریستن سن، ص ۱۹۸) به گفته کریستن سن بزرگان کشور که از روابط خوب شاهنشاه با مسیحیان ناراضی بودند او را به قتل آوردند و مرگ او را به صورت بالا گزارش کردند.

توس بعد از اسلام

توس بعد از اسلام گرفتار فراز و نشیب های گوناگونی در طول تاریخ شده است که به فراخور هر دوره تاریخی به آن می پردازیم.

هنگام استیلای اعراب یک کناری [عنوان حاکم ولایت ابرشهر کنارنگ بود] حاکم نیشابور، توس و نساء و ابیورد بود او با اعراب معاهده صلح منعقد کرد، پسرش ابوصلت و نوه اش عمر نیز در سالهای ۷۷ و ۸۳ به همان مقام منصوب شدند (مارکوارت، ص ۱۵۱) فتح خراسان در سال ۲۹-۳۰ هجری توسط سپاهیان عبدالله بن عامر اتفاق افتاد.

بلاذری فتح توس را بدست قوای عرب چنین شرح داده است: خلیفه عثمان بن عفان در سال ۳۰ هجری عبدالله بن عامر را به غزو بلاد خراسان فرستاد و پس از آنکه شهرهای دیگر خراسان به تصرف اعراب درآمد کنارنگ مرزبان توس خود نزد عبدالله آمد و برای استخلاص شهر از قتل و غارت با او صلح نامه ای در قبال پرداخت ۶۰۰ هزار درهم منعقد کرد و شهر بدین طریق بدون جنگ و خونریزی به تصرف اسلامیان درآمد (موسوی، ص ۲۹)، حاکم نیشابوری خراج ابرشهر یعنی نیشابور و توس را هفتصد هزار درهم با بسیاری از اشیاء دیگر می داند (الحاکم نیشابوری، ص ۲۰۴) یعقوبی در کتاب البلدان فصلی درباره ولات خراسان دارد بدین گونه ((نخستین کسی که وارد خراسان شد عبدالله بن عامر بن کریز بن ربیع بن حبیب بن عبدشمس بود.

عثمان بن عفان در سال ۳۰ هجری هنگامی که در بصره بود به او نوشت و به سعید بن العاص ابن امیه عبدشمس که کارگزار او در کوفه بود نوشت و فرمان داد که به خراسان روند و به هر یک از ایشان گفت که هر که زودتر به خراسان برسد امیر آنجا خواهد بود و نامه ای از شاه توس به عبدالله بن عامر رسیده بود. به او گفته بود من بر تو پیشی بگیرم اگر نیشابور را به من بدهی وی پیشی گرفت و نامه ای به او نوشت که تا

کنون نزد فرزندان اوست پس عبدالله بن عامر از خراسان منصورف و حکمرانی خراسان را به قیس بن الهیثم بن اسماء بن الصلت سلمی داد)) (سعید نفیسی، ص ۷-۱۷۶) گردیزی در زین الاخبار جدولی از حکمرانان خراسان از آغاز استیلای تازیان تا زمان خود یعنی سال ۴۴۱ ترتیب داده که در آن نام حکمران و نام خلیفه ای که او را فرستاده و سالی را که مامور شده بیان داشته که بر طبق این جدول سال ۷۱ هجری بحرین و رقا از جانب عبدالملک بن مروان در توس حکمرانی داشت (سعید نفیسی، ص ۲-۱۷۱)

توس و ابومسلم

ابومسلم توانست با براندازی حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس را پایه گذاری کند. او با حکم ابراهیم امام، یکی از بزرگان بنی عباس، رهسپار خراسان شد تا رهبری جنبش ضد اموی در این منطقه را بر عهده بگیرد. هنگامی که ابومسلم برای خروج و قیام یارانش را تعیین کرد همگان در یک روز از تمام نقاط خراسان بیرون آمدند و خود را پیش او رساندند مردم از ...توس به سوی او حرکت کردند و همگان جامه سیاه بر تن کردند و نیمی از چوبدستی های خود را سیاه کردند و به چوبدستی های خود کافرکوب می گفتند آنان در حالی که گروهی بر اسب و گروهی پیاده از هر سوی آمدند در حالی که خرهای خود را پیش می راندند خطاب به آنها بانک می زدند خر مروان و اینکار را برای تحقیر مروان می کردند. ابومسلم به قحطبه دستور داد به توس برود و با بازماندگان لشکر نصر بن سیار جنگ کند و آنان را از توس بیرون کند ... چون به نزدیک توس رسیدند کسانی که در آن جمع شده بودند گریختند (دینوری، ۱۳۶۴)، ۴۰۲-۴۰۶-

(ص)

هارون الرشید

در دوره این خلیفه بمدت دو سال حکومت و امارت خراسان با فضل پسر یحیی برمکی بود، بیهقی می

نویسد :

فضل در خراسان بود و مالی سخت به زائران و شاعران بخشید و سپس استعفا خواست و پس از آن هارون علی بن عیسی را به امارت خراسان انتخاب کرد، دوره حکومت هارون، اگرچه فرمانداران خراسان از جانب حکومت مرکزی انتخاب می‌شد، اما بی کفایتی این والیان و جنبش‌هایی که در گوشه و کنار این خطه رخ می‌داد، گاه مردم را چنان برمی‌آشفته که خواهان برکناری آنها بودند. علی بن عیسی به گفته بیهقی برای خوش آمدن هارون دست برگشاد و مال به افراط برستدن گرفت و هر کس را زهره نبود که باز نمودی، در سال‌های پایانی قرن دوم، آن زمان که علی بن عیسی والی خراسان بود، فتنه و آشوب تا آن اندازه در خراسان بالا گرفت که، رافع بن لیث از نوادگان نصر بن سیار که به دست علی بن عیسی امیر شده بود در ماورالنهر عاصی شد لشکر علی بن عیسی در مقابل رافع بن لیث شکست خوردند، کار به جایی رسید که از هارون کمک خواستند، قیام رافع که با پشتیبانی عامه مردم تا ماوراءالنهر کشیده شده بود سبب شد که خلیفه در ۱۸۹ق تصمیم گرفت شخصاً به خراسان آید، هارون، هرثمه بن اعین را با لشکری بزرگ به مدد عیسی فرستاد و با وی پوشیده بنهاد به کمک ابن ماهان و در باطن به قصد برافکندن وی... و هر روز کار رافع قویتر می‌بود و هرثمه عاجز شد از کار وی هارون در سال ۱۹۲ نیز خود برای استقرار امنیت کامل، راهی خراسان شد و در باغ حمید بن قحطبه اقامت کرد. (ابولفضل بیهقی، ص ۶۴۷-۶۴۶ و ۶۴۲-۶۴۱)

درگذشت هارون در سناباد

در تاریخ یعقوبی آمده است: هارون به توس آمد و در دهی بنام سناباد منزل کرد و سخت بیمار بود و در

غره جمادی الاولی سال ۱۹۳ هجری در سن ۴۶ سالگی درگذشت (یعقوبی، ۱۳۸۷ص ۴۴۳)

یعقوبی در ادامه بیان می‌دارد که :

«چنین خوانده ام در اخبار خلفا که چون هارون الرشید امیرالمومنین از بغداد قصد خراسان کرد چون بتوس رسید سخت نالان شد و بر شرف هلاک شد فضل بن ربیع را خواند چون بیامد برو خالی کرد و گفت: یا فضل کار من به پایان آمد و مرگ نزدیک است چنان باید که سپری شوم مرا اینجا [سناباد توس] دفن کنید بدین ترتیب بنا به وصیت خود هارون وی در روستای سناباد نوقان توس دفن شد (همان، ص ۲۴)

دینوری در کتاب اخبار الطوال درگذشت هارون را در توس به این شکل بیان می دارد :

هارون حرکت کرد چون به توس رسید در خانه حمید بن قحطبه توسی منزل کرد و سخت بیمار شد پزشکان را برای معالجه جمع کردند و چون بیماری او شدت یافت به فضل بن ربیع گفت: ای عباس مردم چه می گویند گفت: میگویند سرزنش کننده و دشمن امیرمومنان مرده است هارون دستور داد که برای او خری زین نهند و خواست سوار شود و بیرون آید ران هایش تاب و توان نداشت و گفت چنین می بینم که مردم راست می گویند اندکی بعد هارون درگذشت (دینوری، ص ۴۳۳) و بیعت با محمد در همان روزی که رشید درگذشت در روز یکشنبه غره جمادی الاولی سال ۱۹۳ بود و در توس به انجام رسید (یعقوبی، ص ۴۴۶)

وفات امام رضا در نوقان

چون مامون به توس رسید، علی بن موسی بن جعفر بن محمد در قریه ای که به آن نوقان می گفتند در اول سال ۲۰۳ وفات کرد (یعقوبی، ص ۴۷۱) مقدسی در کتاب احسن التقاسیم درباره قبر امام رضا می گوید: قبر علی الرضا در توس است و دژی برای آن ساخته اند که خانه ها و بازار دارد عمیدالدوله فائق نیز مسجدی برایش ساخت که در همه خراسان به از آن نیست (مقدسی، ج ۲ ص ۴۸۸)

طاهریان

اطلاعات اندکی در رابطه با توس در دوره طاهری بدست آمد و محدود به اعلام مبلغ مالیات می باشد، در سال ۲۱۱ و ۲۱۲ که مالیات قلمرو حکمرانی عبدالله بن طاهر امیر معروف طاهری را معین کردند مالیات نواحی

حکمرانی او بدین قرار بود: توس ۷۴۰/۸۶۰ درهم که ۱۳۹۰۲۰ درهم آن پس افت و ۷۷۰۰۰ درهم آن برای دستگیری بود (نفیسی، ص ۱۳۴)

سامانی

به گفته ابن حوقل در سفرنامه اش در زمان منصور بن نوح سامانی در ماورالنهر بیندهای قدیم و دستورات و رازنامه هاست از آن جمله بیستگانی صاحب بریدان در ولایت خراسان و ماورالنهر که طبق آن [خراج پرداختی توس ۳۰۰ درهم بوده است] و در سال دو بار یعنی در هر ۶ ماه می باید دو دفعه (نوبت) خراج می پرداختند (ابن حوقل، ص ۱۹۸)

غزنوی

از رویدادهای مهمی که در تاریخ به ثبت رسیده درگیری میان سبکتگین و ابوعلی سیمجوری می باشد. ابوعلی سیمجور از دست سامانیان پس از پدر خویش ابوالحسین، امارت مغرب خراسان داشت و میان وی و فائق حاکم هرات محارباتی روی داد و در آخر قائق منهزم گشت و امارت تمامی خراسان از جانب نوح بن منصور بدو دادند لکن چنانکه باید نسبت بنوح بن منصور راه اطاعت نمی رفت از اینرو در جنگهایی که میان او و بغراخان درگرفت ابوعلی امیر نوح را مساعدت نکرد و پادشاه سامانی سبکتگین غزنوی را بدفع وی فرستاد ابوعلی در این جنگ مغلوب شد (۳۸۴ ه. ق.) و بفخرالدوله دیلمی پناه برد ، بار دیگر با سپاهی عازم خراسان گشت به سال ۳۸۵ ه. ق. و با محمود غزنوی در توس نیشابور رود رو شدند و نیک بکوشیدند... چون ابوعلی بدید هزیمت شد در رود گریخت (منظور رود اندرخ در حوالی توس) و دولت سیمجوریان به سرآمد. (بیهقی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳-۲۵۱)

در دوره محمود غزنوی ابوالفضل سوری معروف به صاحب دیوان از طرف او حکومت نیشابور و امارت خراسان را در دست داشت که تا دوره مسعود هم این امارت ادامه داشت و او همچنان آنجا حکومت داشت (تنباکویی، ص ۳۴۸) بیهقی در رابطه با اقدامات او بعنوان صاحب دیوان خراسان می نویسد:

ابوالفضل سوری مردی متهور و ظالم بود ...، و امیر رضی الله عنه سخن کس بروی نمی شنود و بدان هدیه های به افراط وی می نگریست تا خراسان به حقیقت در سر ظلم و دراز دستی وی بشد ... آثار سوری در توس هست از آن جمله آنکه مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام که بوبکر کدخدای فائق [پیشکار فائق از سرداران نوح بن منصور سامانی] الخادم خاصه آبادان کرده بود سوری در آن زیادت های بسیار فرموده بود و مناره پی کرد و دیهی خرید و بر آن وقف کرد (بیهقی، ص ۶۳۹-۳۳۸)

از رویدادهای مهم دوران حکومت امیر مسعود که در توس اتفاق افتاد جنگ میان توسیان و نیشابوریان بوده است. احمد علی نوشتگین، از سالاران و امراء زمان مسعود غزنوی است که ابوالفضل بیهقی در خصوص او می گوید: احمد مردی بود مبارز و سالاریها کرده و در سواری و چوگان یگانه روزگار بود و هنگامی که، در سال ۴۲۲ ه. ق. امیر مسعود از هرات به بلخ آمد و لشکری با حاجب جامه دار یارق تغمش به مکران فرستاد، و کرمان نیز آرام نبود احمد علی نوشتگین را که در این وقت سالاری و ولایت نواحی خلم و پیروز و نخجیر داشت، برای تصرف و ضبط امور کرمان، بدانجا فرستاد احمد کرمان را بتصرف درآورد لکن پس از مدتی آنجا را از دست بداد و به نیشابور گریخت. از نیشابور نیز نامه ها رسید که توسیان و باوردیان چون سوری غائب است قصد خواهند کرد و احمد علی نوشتگین که از کرمان گریخته آنجا آمده است با آن مردم که با وی است میسازد جنگ ایشان را... امیر [مسعود] سوری را فرمود که به زودی به نیشابور باید رفت گفت: فرمانبردارم

از نیشابور مبشران رسیدند با نامه ها از آن احمد علی نوشتگین و شحنة که میان نیشابوریان و توسیان تعصب بوده است از قدیم الدهر و چون سوری قصد حضرت کرد و برفت آن مخاذیل فرصتی جستند و

بسیار مردم مفسد بیامدند تا نشابور را غارت کنند،...توسیان از راه بژخرو و پشنقان و خالنجوی درآمدند، با بانگ و شغب و خروش میامدند دوان و پویان راست چنانکه گوئی کاروان سرایهای نشابور همه در گشاده است و شهر بی مانع و منازع تا گاوان توس خویشتن را برکار کنند و بارکنند و بازگردند.

[گاوان توس استعاره و اصطلاح شایعی بوده است در قدیم که ارباب استهزا بر مردم توس اطلاق می

کردند]

احمد علی نوشتگین تعبیه گسسته، قوم خویشتن را گفت: بدیدم اینها بیای خویش بگورستان آمده اند. مثالهای مرا نگاه دارید و شتاب نکنید. گفت: تا از جایهای خویش زینهار که مجنبد و مرا بنعره یاری دهید که اگر از شما فوجی بی بصیرت پیش رود توسیان دست یابند و دل نشابوریان بشکنند اگر تنی چند از عامه ما شکسته شود.

گفتند: چنین کنیم. و احمد از کمین گاه بازگشت و دور بازآمد تا آن صحرا که گذاره میدان عبدالرزاق

... توسیان نزدیک نماز پیشین در رسیدند سخت بسیار، مردم چون مور و ملخ و از جمله ایشان سواری

سیصد از هر دستی و پیاده پنج شش هزار با سلاح بگشت و بشتاب درآمد و دیگر بایستادند... [توسیان]

هزیمت شدند ... و از ایشان چندان بکشتند که آنرا حد و اندازه نبود که از صعبی هزیمت و بیم نشابوریان

که از جان خود بترسیدندی در آن رزان [باغ انگور] و باغها افکندند خویشتن را سلاحها بینداختند و

نشابوریان برز و باغ میشدند و مردان را ریش میگرفتند و بیرون میکشیدند و سرشانرا می بریدند چنانکه

بدیدند که پنج و شش زن در باغهای پایان [پایین] بیست و اند مرد را از توسیان پیش کرده بودند و سیلی

میزدند ... و دیگر روز [احمد علی نوشتگین] فرمود تا دارها بزدند و بسیار از توسیان را آنجا کشیدند و

سرهای دیگر کشتگان گرد کردند و پایان دارها بنهادند و گروهی را که مستضعف بودند رها کردند و

حشمتی بزرگ افتاد که بیش توسیان سوی نشابوریان نیارستند نگریست (بیهقی، ص ۶۵۴-۶۵۲) از وقایع

دیگری که در عهد مسعود اتفاق افتاد نبرد میان طغرل با امیر مسعود است که در دندانقان روی داد ترکان

سلجوقی که در ناحیه بخارا زندگی می کرد مدام در حال بیلاق و قشلاق بودند این گروه از ترکان تا زمان زنده بودن محمود غزنوی جرات مخالفت با غزنویان را نداشتند اما زمانی فرا رسیده بود که بخاطر زیاد شدن جمعیت و نیاز به چراگاه از سلطان محمود درخواست کمک می کنند در ابتدا اطرافیان سلطان با این نظر مخالفت می کنند اما سلطان به آنها اجازه ورود به خطه خراسان را می دهد بنابراین سلجوقیان از جیحون عبور و به خراسان می روند بعد از درگذشت سلطان غزنوی این دسته از ترکان شروع به غارت میکنند و منطقه خراسان را ناامن و پر آشوب کردند در نتیجه بین سپاهیان مسعود و سلجوقیان چندین بار جنگ و درگیری شد (آقسرائی، ۱۳۶۲، ص ۲)، (ص ۴-۱۳) طغرل سلجوقی که شنیده بود که امیر به سوی توس رفته است به تعجیل سمت او رفت از طرفی امیر از نیشابور حرکت کرد به جانب توس، جنگ میان دو سپاه روی داد و سپاهیان برای تامین آذوقه منتظر غله از طرف توس بودند این در حالی بود که در توس قحطی آمده بود و نرخ به جایگاهی رسید که منی نان به ۱۳ درم شد و نایاب و جو کسی به چشم نمی دید بنابراین سپاهیان طغرل توس و نواحی آن را بکنند و از هر کسی که منی غله داشت بستند... مردم و ستور بسیار از بی علفی بمرد (بیهقی، ص ۹۴۵-۹۴۲) طی این جنگ لشکریان مسعود شکست و ترکان به خلیفه القادر بالله درخواست بندگی کردند و از او امارت خراسان را خواستند و خلیفه نیز برای آنها تشریف و لوا بخشید (آقسرائی، ص ۱۴)

توس در دوره خوارزمشاهیان

[ایل ارسلان بیمار شد و در خوارزم وفات کرد و به جای او سلطان شاه بر تخت خوارزمشاهی نشست و برادرش تکش بود تکش چون سلطان شاه را به عنوان پادشاه قبول نداشت به کمک قراختایان سلطان شاه و ترکان خاتون را از خوارزم بیرون کرد و خودش حکومت را بدست گرفت بنابراین سلطان شاه به طغان شاه پناه برد و توانست بر توس مستولی شود (جوینی، ج ۲، ص ۲۲) تکش و سلطان شاه در مرغزار رادکان توس نزول

کردند و میان او [تکش] و سلطان‌شاه سفرا در اختلاف آمدند و صلحی در هم بستند و خوارزمشاه [پس از این صلح] در روز سه شنبه ۱۸ جمادی الاولی سنه خمس و ثمانین و خمس مایه در مرغزار رادکان توس بر تخت سلطنت نشست (همان، ج ۲، ص ۲۶) و سلطان‌شاه نیز بعد از این صلح تا وفاتش تا سال ۱۱۹۳م در خراسان پادشاهی می کرد و پس از مرگش تکش تمام خراسان را بر متصرفات خوارزمی خود افزود (گروس، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۸۰)

بعد از مرگ تکش خوارزمشاه حاکمان غوری شهاب الدین و غیاث الدین به توس رسیدند و نهب و غارت بسیار کردند سلطان شهاب الدین لشکر به توس کشید و بال و پر سگان توس به مصادره و شکنجه برکشید و چون علوفه به لشکر او وافی نبود به رعایا تکلیف کرد تا غله بفروشد و فرمود تا توس را که غله ها به حمایت تربت مشهد بدان موضع بود کس فرستاد تا غله ها برداشتند (جوینی، ج ۲، ص ۸-۴۷)، گفته شده است که زمانی که محمد خوارزمشاه در حال فرار از مغولان بوده در توس مدتی توقف داشته است شرح این ماجرا را عظاملک جوینی اینطور می گوید:

سلطان [محمد خوارزمشاه] شبی در خواب اشخاص نورانی را دیده بود روی خراشیده موی های چریشان و کالیده جامه سیاه برمثال سوگواران پوشیده بر سر زنان نوحه می کردند از ایشان پرسیدند که شما کیستید جواب دادند که ما اسلامیم و انواع حالات بر او مکشوف شد در ین نوبت به زیارت مشهد توس رفت در دهلیز آن دو گربه یکی سپید و دیگری سیاه بدید در جنگ در حال خویش و خصمان هر دو بدان تفاعل کرد و به نظاره آن دو توقف نموده چون گربه خصم غالب گشت آهی کشید و برفت (جوینی، ج ۱، ص ۴-۱۳۳)

پس از انقراض خوارزمشاهیان خراسان ابتدا ملک مشترک سلسله مغول محسوب می شد فرمانروای خراسان را خان بزرگ معین می کرد (و.بارتولد، ۱۳۸۵ چ ۲ ص، ۱۲۸) توس که دارالمرز به شمار می رفت و بر سر چهارراه حوادث واقع شده بود در زمره نخستین شهرهایی بود که در معرض هجوم خانمانسوز سپاهیان تولوی پسر چنگیز خان گردید و تبدیل به ویرانه ای شد... حمله لشکریان جبهه نوین و سبتای بهادر دو سردار مغول که در تعقیب محمد خوارزمشاه راه توس را در پیش گرفتند با خاک یکسان شد (موسوی، ص ۴۰-۳۹) سوبوتای توس را غارت نمود (گروسه، ص ۳۹۵)

سبتدای به توس روان شد قراء شرقی توس مطیع شدند و سلامت گونه ای یافتند اما از خود شهرجویی بر وفق نیامد پس اهل شهر و دیه ها را کشتاری تمام کردند از آنجا به رایگان رفتند ولی آسیبی نرساندند و شحنه بگماشتند (شیرازی، ص ۳۰۴)

عظاملک جوینی در کتاب تاریخ جهانگشا در این باره چنین می گوید: سبتای از راه جام به توس رسید و هر کجا به ایلی پیش می آمدند ابقا می کرد و هر کسی سرکشی می کرد مستاصل می گردانید قرای شرقی توس نوقان و آن ربع ایل شدند حالیا خلاص یافتند و از آنجا به شهر رسولی فرستادند بر مزاج جوایی ندادند و در شهر و دیه ها که در جوار آن بود قتل به افراط کردند و چون به رایگان رسیدند حضرت مرغزار و انفجار عیون سبتای را خوش آمد آن جماعت را آسیبی نزد و شحنه آنجا بگذاشت (جوینی، ج ۱، ص ۵-۱۱۴) بعد از گماشتن شحنه برای هر شهر مردم که از ظلم مغولان به تنگ می آمدند بر ضد حاکم شورش می کردند بنابراین آنها مدام به سرکوب شورش ها می پرداختند بطوری که مغولان در نزدیکی توس مقبره سنجر و مقبره هارون الرشید و هر چه را که موجب افتخار این تمدن درخشان عرب و ایرانی بود از بیخ و بن نابود کردند. (رنه گروسه، ص ۳۹۷) برخی از آن لشکر عازم توس شدند و حصارها که مانده بود خراب کردند (شیرازی، ص ۳۰۷) ویرانی توس در ایلغار مغول گرچه فوق العاده زیاد بود اما باز این شهر به مرور در طول سالها توانست دیگر بار بایستد.

آبادانی مجدد توس مرهون حکومت ۴ ساله کرگوز اویغوری یکی از دبیران پسر چنگیز جوچی بود که در سالهای ۶۳۷ تا ۶۴۱ هجری حکومت توس را بدست گرفت و این شهر را مقر حکمرانی خود قرار داد و به آبادی و تجدید بنای آن همت گماشت به امر او رجال نیز هر کدام در آن شهر عمارت ها کردند و کاریزها احداث نمودند (موسوی، ص ۴۲-۴۰) کرگوز دار اقامت خویش توس گردانید و بدانجا تحویل کرد و عمارت آن آغاز نهاد از توس نامی بیش نبود در تمامت شهر پنجاه خانه مسکون نبود و آن نیز یکان یکان در هر زاویه یکی آرام گرفته و میان رسوم اسولق چنان شده که وقت ممر و جو از پای دو خر از خاشاک و خار بر گرفت، کرگوز بنای خزائن نهاد تمامت صدور و ملوک و اکابر به سرای خریدن مشغول شدند و به عمارت، سوق و استخراج قنوات و تدارک ضیاع ضایع شده مقبل گشتند کرگوز در ضبط کارها اساس محکم نهاد و یام ها را در مواضع به چهارگای و به مصالح دیگر معمور گردانید تا ایلچیان را زحمت ندهند (عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۲۳۸)، پس از کشته شدن کرگوز حکمرانی ممالک و نواحی که در تصرف وی بود از طرف توراکینا خاتون به امیر ارغون واگذار شد ارغون در سال ۶۴۱ هجری به خراسان آمد و دست دیگر سرداران مغول را از این منطقه کوتاه کرد و توس را مرکز حکومت خود کرد... (موسوی، ص ۴۲-۴۰)

ارغون حکومت خراسان را به پسر ارشد خود غازان داده بود و امیر نوروز پسر ارغون آقا حکمران مشهور خراسان را به سمت نیابت و ملازمت او منصوب کرد ارغون آقا از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۵۵ ایران شرقی را برای خان بزرگ اداره می کرد تا اینکه در سال ۱۲۸۷ در توس درگذشت (رنه گروسه، ص ۶۱۴)، بطور کلی زمانی که خراسان جزء مملک آل هلاکو بود در این ولایت یکی از نمایندگان خاندان سلطنت و غالباً پسر یا وارث تاج و تخت شاهی حکومت می کرد حکمرانان مغول معمولاً توس و وادی کشف رود را به نیشابور ترجیح می دادند (و. بارتولد، ص ۱۲۸) خواجه نصیر الدین توسی از طرف هلاکو اداره امور توس را در سل ۱۲۵۶ م بر عهده گرفت (اشپولر، ص ۳۴۱)

دوره فترت مغول و تیموری (جانی قربانیان)

پس از سقوط مغول های ایران توس با قوچان و کلات و ایبورد و نسا و واحه مرو جز قلمرو دولت کوچکی که امیر ارغونشاه رئیس طایفه جانی قربانی تشکیل داده بود درآمد بعد از ارغونشاه پسرانش محمدبیک و علی بیک جانشین پدر شدند (بارتولد، ص ۱۳۱)، تا سال ۷۵۶ توس و نواحی آن بخشی از قلمرو جانشینان ارغون شاه بود در آن سال امیر یحیی کرابی هفتمین حاکم سربداری فرمانده خود حیدر قصاب را مامور تصرف توس کرد، خواجه یحیی کرابی نوکر خواجه مسعود بود... سپهسالاری به پهلوان حیدر قصاب داد و در ولایت سربداران بیفزود. وی توس را از تصرف پسران ارغون بیرون آورد و آنرا ضمیمه قلمرو سربداری کرد و توس تا سال ۷۶۰ در تصرف سربداران باقی ماند ولی در این سال به وسیله ملوک آل کرت تسخیر شد (موسوی، ص ۴۲)

تیموریان

با روی کار آمدن تیمور طغیان در توس به وسیله حاجی بیک، او از شنیدن خبر این گستاخی سخت خشمگین شد و پسرش امیران شاه را از سمرقند برای فتح توس فرستاد امیران شاه در حوالی نیشابور با لشکر سربداری که برای کمک به حاجی بیگ عازم توس گردیده بودند مواجه شد و آنها را شکست داد و به حکومت پنجاه و چند ساله سربداران پایان داد و آنگاه با خاطری آسوده عازم مرکز شورش یعنی شهر توس گردید و پس از محاصره طولانی مقاومت اهالی توس را در هم شکست حاجی بیگ هنگامی که سقوط شهر را نزدیک دید شهر و مردمش و حتی کسان خود را رها کرده و هنگام شب بطور مخفیانه از قلعه بیرون آمد و راه فرار پیش گرفت. توس به دست یاغیان تیمورافتاد و به فرمان امیران شاه مردم شهر را به دلیل شورش و جانبداری از حاجی بیگ یاغی و اینکه ماهها دلیری و ایستادگی کرده بودند قتل عام کردند

به فرمان وی قریب ده هزار تن از سکنه شهر توس را سر بریدند و به قول معروف از کشته پشته ساختند و

اموال آنها را به یغما بردند... شهر توس دگر باره بدین نحو ویران شد (موسوی، ص ۴۳)

پس از مرگ تیمورفرزند او شاهرخ میرزا به تخت نشست وی به دلیل علاقه به عمران و سازندگی به تعمیر و آبادانی بقاع و اماکن و شهرهای ویران شده خراسان که در جریان لشکر کشی ها و یورش های گذشته و یا به دستور پدرش خراب شده بودند فرمان داد... اما متأسفانه توس با وجود تجدید آبادانی در عصر شاهرخ چنان فرتوت و از پا افتاده شده بود که دیگر قادر به ادامه حیات نبود... اهمیت فوق العاده ای که مشهد در عصر شاهرخ به بعد پیدا کرد و توجهی را که سلاطین تیموری بخصوص بایسنقر میرزا به مشهد و روضه مبارکه مبذول داشت موجب بی رنگ شدن نام توس شد بطوری که از نیمه دوم قرن ۹ هجری دیگر در متون و تواریخ نام مستقلی از توس برده نمی شود و گاه از آن با عنوان یکی از توابع مشهد یاد می گردد... این شهر در دوره صفوی به مرور عناصر و اجزا شهری خود را از دست داد و به آبادی کم اهمیت تبدیل گردید (موسوی، ص ۴۴)

ساکنان توس

فردوسی در کتاب شاهنامه خود نسب مردم توس را یادآور می شود و آنها را از نسل بهرام چوبین می

داند

فزونست نزدیک شاهان ز گنج

به ویژه نژاد شما را که رنج

ز فرمان دیهیم ما سرکشید

چو بهرام چوبینه آمد پدید

(ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی (قم: عطش، ۱۳۹۵ چ ۵)، ص ۵۶۲)

قدیمی ترین متن از مورخین و جغرافی نویسان اسلامی که از توس سخن گفته کتاب البلدان ابی یعقوب

واضح الکاتب (متوفی ۲۸۴) است که می نویسد: ((... جماعتی از قوم عرب از طایفه بنی طی و غیره در آنجا

سکونت دارد اما بیشتر سکنه این شهر قوم ایرانی می باشد)) (موسوی، ص ۳۰) نویسنده کتاب آکام المرجان، منجم درباره سکنه توس آنها را قومی عرب اما بیشتر آنها را ایرانی می داند (اسحاق بن حسین منجم، ص ۷۶) وی درباره اینکه کدام طایفه اعراب را شامل می شوند اشاره ای نداشته است، سعیدیان در کتاب سرزمین و مردم ایران درباره مهاجرت دادن اعراب به خراسان می گوید:

[چون خراسان به مرکز خلافت دور بود تجدید لشکرکشی ها همواره لازم می شد]، معاویه قیس بن هشتم را به فتح خراسان روانه نمود و نزدیک ۵۰۰۰ خانوار از مسلمین در خراسان سکونت جستند و این کوچ کردن وضع عرب را در خراسان مستحکم نمود (عبدالحسین سعیدیان، سرزمین و مردم ایران، تهران: علم و زندگی ۱۳۷۸)، (ص ۳۲۸-۳۲۷) مقدسی در کتاب احسن التقاسیم درباره مردمان توس می گوید: پیرانی از آنجا برخاسته اند ولی دزدگاه و مرکز یاغیان است (مقدسی، ج ۲ ص ۴۶۷)

مشهد تدریجا بعد از دوره تیموری به واسطه اهمیت مذهبی خود شهر مجاور را تحت الشعاع قرار داد و پایتخت خراسان گردید سیاح هندی معاصر نادر شاه از مهاجرت تدریجی سکنه توس به مشهد سخن می راند (بارتولد، ص ۱۳۲) چون توس بعد از قرن ۹ هجری دیگر روی آبادانی را ندید باقی مانده اهالی آن به مشهد کوچ کردند و حصار که در عهد شاهرخ میرزا دور بیوتات حرم احداث شد مامنی برای توسیان مهاجر گردید (موسوی، ص ۴۵)

مذهب و زبان مردم توس

مارکوارت در کتاب ایرانشهر زمانی که در رابطه با ادیان کشور ایران بحث می کند می نویسد:

در دومین سال حکومت جاماسب اسقف های شهر توس شخصا حضور داشتند (مارکوارت، ص ۱۲۷)، در ایران بعد از اسلام مذهب مردم توس همگی شافعی اند و آیین ایشان بکار بسته می شود (مقدسی، ج ۲، ص ۴۷۴)، در دوره مغولان شاهد انتصاب اسقف های نسطوری برای مناطقی مانند توس همچنان ادامه دارد

که این امر بوسیله مریم همسر اباقا که پیرو کلیسای ارتدوکس یونان بود انجام می گرفت این امر حاکی از این است که پیروان مسیحیت ارتدوکس در توس یافت می شده است (اشپولر، ص ۲۲۰) مقدسی در ارتباط با زبان مردم توس می گوید: مردم توس خوش زبان تر هستند [نسبت به سایر بلاد خراسان]، زبان توس نزدیک نیشابوری است (مقدسی ص ۴۹۰-۴۸۹)

پوشاک مردم توس

در رابطه با نوع پوشش مردم توس اطلاعات زیادی به ثبت نرسیده تنها مقدسی در کتاب احسن التقاسیم خود در این باره اینطور می نویسد: ایشان پوشاکی زمستانی ویژه دارند که دراعه را بر روی لباس پوشند و طلیسان [لباس رو، رد] را بر عمامه نهاد در اطراف دراعه از پشت بیاویزند من در توس ... گروهی را با چنین لباس دیده ام (مقدسی، ج ۲ ص ۴۸۰)

نتیجه

توس به عنوان شهری که جزء ربع نیشابور خراسان و از طرفی بر سر راه تجاری جاده خراسان واقع بود دارای سرگذشت فراوان در طول تاریخ بوده به این معنی که گاه محل زد و خوردها و گاه محل آشتی سلاطین ایرانی و غیر ایرانی حاکم بر ما بوده است و به موازات همین تصمیم گیری های سلاطین حاکم بر ما رونق و یا رو به سرایشی رفته است .

این شهر به این دلیل که بر سر راههای ارتباطی قرار داشته است همواره در چهاراه حوادث قرار گرفته و خرابی ها و ویرانی های فراوانی را از سر گذارنده اما نتوانست از پس حمله میرانشاه تیموری کمر راست کند و بر زمین افتاد از عوامل مهم دیگر که به فراموش شدن این شهر کمک کردن رونق یافتن مشهد به عنوان شهری بود که مدفن امام رضا محسوب می شد و از طرفی توس به دلیل حمله ویرانگرانه تیموری

ویران و این سبب مهاجرت گسترده به آن شهر و خالی از سکن شدن توس و در نتیجه فراموشی آن از

اذهان تاریخ گشت

این نوشتار کوشید تا با شناخت دو مقوله مهم رشته ای تاریخ و جغرافیا و پیوند این دو دانش بزرگ علوم انسانی با همدیگر به زوایای پنهان این شهر دست یابد اما از آنجا که توس شهری درجه اول از لحاظ اهمیت تاریخی محسوب نمی شده و گستردگی شهرهای دیگر را نداشته و از طرفی چون تاریخ ما تاریخ قدرت و سیاستمداران است آنطور که باید به مباحث اجتماعی و زندگی مردم و آداب و سنن آنها پرداخته نشده است.

۱. ابن رسته احمد بن عمر (۱۳۶۵). العلاقات انقیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر
۲. ابن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، (تهران: امیرکبیر چ ۲)
۳. اصطخری ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳) ممالک و المسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به
کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات ادبی و تاریخ
۴. اعتماد السلطنه محمد حسن خان صنیع الدوله (۱۳۲۶). مطلع الشمس تهران: سازمان شاهنشاهی
خدمات اجتماعی
۵. تنباکویی مریم (۱۳۸۸)، لغت نامه تاریخ بیهقی، (تهران: آل طه
۶. دریایی تورج (۱۳۸۸) شهرستانهای ایران شهر. تهران: توس،
۷. حدود العالم من المشرق و المغرب (۱۳۸۳) تصحیح مریم میر احمدی، غلامرضا ورهرام، ترجمه
میرحسین شاه (تهران: دانشگاه الزهرا چ، ۲)
۸. جوینی، عطا ملک بهاء الدین (۱۳۸۳). تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد
قزوینی، (تهران: افراسیاب چ ۳)
۹. سعیدیان عبدالحسین (۱۳۷۸) سرزمین و مردم ایران. تهران: علم و زندگی
۱۰. شیرازی شرف الدین عبدالله بن فضل الله (۱۳۷۲) تاریخ و صاف، تصحیح عبدالصمد آیتی
(تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۵) شاهنامه فردوسی. قم: عطش، چ ۵
۱۲. عبدالرحمان، محمد مراد (۱۳۷۳) آثار العباد و اخبار العباد، ترجمه سید محمد
شاهمرادی (تهران: دانشگاه تهران، ج ۲)
۱۳. کریستن سن آرتور (۱۳۸۸) ایران در زمان ساسانی (تهران: ساحل،)

۱۴. لسترنج گی (۱۳۷۷) جغرافیایی سرزمین های خلافت شرقی، مترجم محمود عرفان. تهران: علمی

فرهنگی

۱۵. مارکوارت یوزف (۱۳۷۳) ایرانشهر برمبنای جغرافیای موسی خورونی ترجمه مریم میر

احمدی. تهران: اطلاعات

۱۶. موحد محمد علی (۱۳۷۶) سفرنامه ابن بطوطه. ویراستار محمد سید اخلاقی. تهران: طرح نو

۱۷. موسوی سید محمود (۱۳۷۰) توس شهر خفته در تاریخ. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور

۱۸. منجم اسحاق بن حسین (۱۳۷۰)، آکام المرجان، ترجمه محمد آصف فکرت (تهران: معاونت فرهنگی

آستان قدس رضوی

۱۹. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) ترجمه علینقی منزوی، احسن التقاسیم فی معرفه

الاقالیم، (تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ج ۱